



تأثیر قیمت بالای نفت بر اهمیت ذخایر نفت دریای خزر، به عنوان یک منبع جایگزین عرضه نفت تولید خاورمیانه، افزوده است. این تأثیر به لحاظ پویاها در توسعه انرژی خزر، هم برای کشورهای تولیدکننده و هم کشورهای ترانزیت به طور عام و نیز برای سیاست‌های مرتبط با خط لوله انتقال منطقه، به طور خاص قابل ملاحظه است.

در ابتدا اشاره به برخی اطلاعات که موسسه اطلاعات انرژی (IEO) در گزارش «چشم‌انداز بین‌المللی انرژی ۲۰۰۵» ذکر کرده ضروری است. بر اساس این گزارش، میزان تقاضای جهانی نفت از ۷۸ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۲ به بیش از ۱۲۹ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت. تامین این مابه‌التفاوت، مستلزم افزایش ظرفیت تولید جهانی است و منبع عمده تامین این افزایش، کماکان تولیدکنندگان اوپک اند. هر چند منابع فراساحلی کشورهای غیر اوپک، به ویژه کشورهای ساحلی دریای خزر نیز با افزایش موثر عرضه، دارای توان رقابتی بالایی تلقی می‌شوند. (این برآوردها مبتنی بر ذخایر شناخته شده موجود و ارزیابی کشور به کشور از میزان نهایی نفت قابل اکتشاف است.) گرچه در این مقاله فرصت پرداختن به تحولات بازار از قبیل اطلاعات و ارقام و یا پیش‌بینی‌ها و انتظارات در زمینه استفاده جهانی از نفت، قیمت، مصرف و ظرفیت تولید و غیره نیست، اما باید گفت که این عوامل بر اهمیت تنوع بخشی به منابع عرضه نفت به بازار جهانی و اهمیت تولید نفت دریای خزر برای کشورهای عمده واردکننده، به ویژه ایالات متحده و اقتصادهای در حال ظهور آسیایی، یعنی دو بخش عمده از جهان که بالاترین میزان رشد تقاضا روزانه نفت را دارند، تأثیر گذارند.

بررسی تأثیرات افزایش بهای نفت بر سیاست‌های نفتی در منطقه خزر

ایران در مسیری چند خطی

از زمانی که منطقه خزر به روی سرمایه‌گذاران غربی گشوده شد سیاست آمریکا، تشویق تنوع بخشی به عرضه کنندگان جهانی نفت و کاستن از وابستگی به نفت خلیج فارس بوده است

دکتر تهینه ادیب‌فر - بروکسل

اندیشه تاسیس گذرگاه شرق- غرب ترانزیت انرژی از حوزه خزر به بازار جهانی همواره تشویق و تبلیغ شده است.

در چنین وضعیتی، با توجه به ماهیت طبیعی محصور دریای خزر و اهمیت زیاد احداث خط لوله صادراتی در این منطقه، همپای افزایش جریان سرمایه‌ها به این منطقه سیاست ایجاد مسیر چندخطی نیز تقویت خواهد شد. این سیاست، در عین حال که مشوق رقابت و در نتیجه کاهش تعرفه‌هاست از قدرت و نفوذ یک نقش آفرین واحد در اداره خطوط انتقال می‌کاهد. این وضع ناشی از ویژگی منحصر به فرد منطقه خزر است؛ یعنی منطقه‌ای که تصمیم برای سرمایه‌گذاری در زمینه صدور منابع آن به بازار جهانی دست کم به اهمیت تصمیم درباره اکتشاف و تولید ذخایر موجود در آن است.

امنیت انرژی

امنیت انرژی، چیزی فراتر از عوامل تعیین کننده بازار است و همچون موضوع امنیت ملی، دولت‌ها نقش مهمی در تضمین آن ایفا می‌کنند. این نکته به ویژه در مورد منطقه خزر صادق است زیرا در این منطقه تصمیم‌ها درباره صدور نفت و گاز، نگرانی بنیادی کشورها اعم از تولیدکننده و کشورهای ترانزیت است. در واقع هم کشورهای تولیدکننده و هم کشورهای ترانزیت نقش و قدرت تقریباً همانندی در فرایند تولید تا عرضه دارند. دلیل این امر نیز روشن است: هر خط لوله جایگزین باید از سرزمین‌های همسایه‌ای عبور کند که درگیر منافع و انگیزه‌های متفاوت برخی نقش آفرینانند. از این رو، قیمت بالای نفت و افزایش احتمالی در سرمایه‌گذاری در منطقه، خودبه‌خود بر قدرت کشورهای ترانزیت تأثیر می‌گذارد و فرمول ارزیابی هزینه خطرپذیری سرمایه‌گذاران را تغییر و مجدداً شکل می‌دهد. در این سناریو، از آنجا که تصمیم‌گیری در خصوص سرمایه‌گذاری‌های رقابتی در صنعت انرژی عمدتاً مبتنی بر هزینه تحویل، حمل و نقل و حق ترانزیت است و هیچ نگرانی سیاسی در آن لحاظ نمی‌شود، سمت و سو و طول خطوط لوله در منطقه خزر ممکن است به بازی جدید در احداث خط لوله منجر شود. چنین رخدادی احتمالاً می‌تواند تحرکات منطقه‌ای را به نفع نقش آفرینان منطقه‌ای و غیر آن، تغییر دهد.

قیمت بالای اخیر نفت در بازار جهانی، هر چند که احتمال نمی‌رود در بلندمدت تداوم یابد، اما بر اهمیت تولیدکنندگان غیر اوپک افزوده و در نتیجه سرمایه‌گذاری‌ها را برای اکتشاف و اجرای پروژه‌های

بازی معروف «خط لوله» که در نهایت به احداث خط لوله باکو- تفلیس- جیحان انجامید، نمونه بارزی از تعقیب و دستیابی آمریکا به هدف‌های خود در این عرصه است

دریای خزر محسوب می‌شود. احداث خط لوله برای صادرات امری ضروری است، اما بسیاری از پروژه‌های پیشنهادی احداث خط لوله، شامل مسیرهای طولانی‌اند که اجرای آن‌ها خود با موانع فنی، مالی قانونی و سیاسی مواجه است.

مسیرهای صادراتی چندخطی، به نفع طرفین، اعم از صادرکنندگان و واردکنندگان، است. مسیرهای چندگانه، ضرورتاً احتمالاً ناشی از هر وقفه در ارسال سوخت، چه به لحاظ فنی و چه سیاسی در یکی از مسیرها را کاهش می‌دهند، گواهی‌کننده لازم است با بهره‌گیری از امکانات اقتصادی، در این امر توازن برقرار شود. در این کار، توسعه منابع ذخیره خزر، که مکملی برای عرضه نفت خاورمیانه‌اند، و در پی آن، ایجاد مسیرهای جایگزین که از دماغه‌های ترکیه در دریای سیاه و کانال سوئز در دریای سرخ عبور می‌کنند، می‌تواند عامل مهمی برای تامین انرژی باشد. بنابراین نیاز به مسیرهای چندخطی برای رساندن منابع انرژی خزر به بازارهای جهانی، اغلب مورد تأکید کارشناسان انرژی و نیز برخی سیاستمداران بوده است. از همین رو در دهه گذشته

در مقایسه با میزان تولید خاورمیانه، برآوردها بر حجم ظاهراً ناچیز ذخایر نفت دریای خزر دلالت دارند

در مقایسه با میزان تولید خاورمیانه، برآوردها بر حجم ظاهراً ناچیز ذخایر نفت دریای خزر دلالت دارند. البته به نظر نمی‌رسد که این امر فشار عمده‌ای بر عرضه جهانی نفت وارد کند. مهم‌تر، شرایط سیاسی و اقتصادی است که حس آسیب‌پذیری کشورهای واردکننده را تقویت می‌کند؛ شرایطی که می‌تواند به قطع جدی جریان عادی نفت منجر شود. در آن صورت، الگوهای تجارت، زمانی که تمرکز بازار و قدرت انحصارگری بر قیمت و تولید نفت سایه افکند، تأثیرات بیشتری خواهند داشت.

از این رو، عرضه هر چند ناچیز اضافی، سهم بالقوه موثری در محدود کردن قدرت بازار متکی به شمار نسبتاً اندک تولیدکنندگان عمده دارد و تا اندازه‌ای احتمال قطع عرضه جهانی نفت را کاهش می‌دهد. این امر ناشی از یک خصوصیت مهم نفت است که کالایی کاملاً پیچیده به شمار می‌رود. از همین رو عواملی که در جایی بر جریان نفت تأثیر می‌گذارند، بر قیمت کلی نفت در بازار جهانی هم تأثیر بسزایی دارند.

از بعد صرفاً اقتصادی، آنچه به طور اختصار به آن اشاره شد، کمک می‌کند تا چشم انداز کشورهای عمده واردکننده نفت، به ویژه ایالات متحده، در مقابل ما مجسم شود. آمریکا تا سال ۲۰۲۵ احتمالاً تا ۶۸ درصد نیاز نفتی خود را از طریق واردات تامین خواهد کرد. از زمانی که منطقه خزر به روی سرمایه‌گذاران غربی گشوده شد و در نتیجه امکان توسعه منابع ذخیره خزر فراهم گردید، سیاست ایالات متحده، تشویق تنوع بخشی به عرضه کنندگان جهانی نفت و کاستن از وابستگی به نفت خلیج فارس در آینده بوده است. آمریکا سیاست‌های خود را که از پشتوانه توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی برخوردار است دنبال می‌کند تا منافعی را که فقط در توسعه انرژی، بلکه مهم‌تر از آن، در پروژه‌های حمل و نقل در حوزه خزر، به عنوان جنبه‌ای از یک استراتژی وسیع‌تر، تامین و تضمین کند. مشخصاً بازی معروف «خط لوله» در بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱، که در نهایت به احداث خط لوله باکو- تفلیس- جیحان انجامید، نمونه بارزی از تعقیب و دستیابی آمریکا به هدف‌های خود در این عرصه است. سیاست ایالات متحده، با توجه به تنوع بخشی به عرضه نفت، سهم بسزایی در افزایش تامین انرژی داشته است؛ سیاستی که بنیان آن بر تنوع بخشیدن به مسیرهای ارسال منابع انرژی خزر برای رساندن به بازار غرب است. اشاره این نکته، در اصل به نبود مسیرهای چندخطی ارسال نفت است که در جای خود نگرانی بزرگ سرمایه‌گذاران در بخش اکتشاف و تولید ذخایر

متفاوت- از پوشش های ژئوپولیتیک منطقه ای گرفته تا فقدان زیرساخت های اداری و حقوقی و کمبودهای فنی، تعیین می شود. در ارتباط با حوزه خزر، جهت مسیر جنوب، دو گزینه را برای رساندن نفت خام خزر به بازار جهانی پیش روی قرار می دهد:

نخست، تحویل میزانی از نفت و گاز در ساحل جنوب خزر به بنادر شمالی ایران به ازاء دریافت همان میزان (نفت و گاز) در ساحل جنوبی ایران در خلیج فارس (سواپ).

دوم، حمل مستقیم نفت خام از طریق خط لوله عبوری از خاک ایران به سمت خلیج فارس.

این امکان هم وجود دارد که برای تامین سوخت مصرفی محلی در بخش شمالی ایران، نفت و گاز خزر به ساحل جنوب خزر و سپس پالایشگاه های ایران صادر شود.

گزینه جنوب عمدتاً عامل افزایش دهنده خطر در قبال استقلال و حاکمیت شکننده کشورهای تازه تولیدکننده، یعنی جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان تلقی می شود. گذشته از این، استدلال می شود که جهت جنوب، ظرفیت پذیرش نفت را در خلیج فارس بالا می برد و در نهایت بر مخاطرات، در ارتباط با امنیت عرضه نفت، می افزاید؛ به ویژه از آن رو که حمل و نقل درصد عظیمی از نفت در خاورمیانه هم اینک از طریق این راه خروجی صورت می گیرد.

بنابراین احتمالاً ضرورت استراتژیک ایجاب می کند که از هر عامل بازدارنده (در ارسال سوخت) نظیر جنگ خلیج فارس که عواقب منفی در پی خواهد داشت، جلوگیری یا با آن مقابله شود.

علاوه بر این، یکی از عوامل بازدارنده سرمایه گذاران در لحاظ کردن ایران به عنوان یک گزینه کارآمد، روابط غیردوستانه این کشور و آمریکا است. این امر ناشی از مخالفت قوی دستگاه حکومتی ایالات متحده است که از سال ۱۹۹۵ تحریم را به ایران تحمیل کرده است. چنین اقدامی، بر سرمایه گذاران بالقوه آمریکایی تاثیر می گذارد و می تواند در عمل شماری از سرمایه گذاران بالقوه غربی را از سرمایه گذاری در ایران باز دارد و اشتراک منابع سرمایه گذاری را در این کشور به میزان زیادی، محدود کند.

با این وجود، در ارتباط با سیاست مربوط به مسیر چندخطی، جهت جنوب از طریق خاک ایران همچنان یکی از گزینه های عمده رقابتی برای صدور نفت و گاز خزر است.

موقعیت محوری و مهم ژئو-استراتژیک ایران به عنوان یک مسیر ترانزیت برای صدور نفت و گاز خزر، بی تردید



قیمت بالای نفت و افزایش احتمالی در سرمایه گذاری در منطقه، فرمول ارزیابی هزینه خطرپذیری سرمایه گذاران را تغییر و مجدداً شکل می دهد

موقعیت قابل ملاحظه بازرگانی ایران به عنوان مهابترین مسیر ترانزیتی برای صادرات ذخایر (دریای خزر) به آب های آزاد، تاکید می کند.

موقعیت ایران

در تشریح موقعیت ایران به عنوان تنها عضو اوپک که در ساحل دریای خزر قرار دارد و از توان بالقوه ترانزیتی برای عبور خط لوله جنوبی از خزر به خلیج فارس برخوردار است، به مواردی چند می توان اشاره داشت: جهت مسیرهای خط لوله، مبتنی بر طیفی از عوامل

توسعه انرژی حوزه دریای خزر، تشویق کرده است. در راستای سیاست تنوع بخشی به عرضه، این کار سهم واردات غرب از عرضه کنندگان خاورمیانه را کاهش می دهد و اروپا را تشویق می کند تا در آینده میزان بیشتری از نیازهای نفتی و گازی خود را از تولیدکنندگان خزر (از جمله روسیه) دریافت کنند. در گزارش «چشم انداز بین المللی انرژی ۲۰۰۵» آمده است که از سال ۱۹۹۳، حتی در دوره هایی که قیمت نفت نسبتاً پائین بوده، تولید کشورهای غیر عضو اوپک، هر ساله افزایش یافته است؛ به طوری که بیش از ۶/۹ میلیون بشکه در روز بر میزان تولید غیر اوپک افزوده شده است. این ارقام موید آن است که ظرف دو دهه گذشته، رشد میزان عرضه نفت کشورهای غیر عضو اوپک در کاهش سهم بازار اوپک از میزان بالای تاریخی ۵۲ درصدی آن در سال ۱۹۷۳، نقش عمده داشته است. همین گزارش پیش بینی کرده است که تولید خزر در سال ۲۰۱۰ از رقم ۳۷۳ میلیون بشکه در روز فراتر رود و این افزایش به مرور با گذشت زمان ادامه یابد.

با این سناریو، از آنجا که سرمایه گذاری در منطقه خزر رویه افزایش است، توان چانه زنی کشورهای ترانزیت در مورد مفاد و شرایط جدید به ویژه تعرفه های بالاتر نیز افزایش خواهد یافت. در نتیجه، این امر بر هزینه های گوناگون احداث یک خط لوله جدید برای رساندن نفت به بازار جهانی تاثیر می گذارد. این واقعیت ها بار دیگر بر اهمیت زیاد سمت و سوی مسیرهای خط لوله و

سرمایه در یک محیط امن دادوستد، نه تنها تاثیر منفی تحریم ایالات متحده را خنثی می کند، بلکه با جلب سرمایه گذاری های خصوصی، به توفیق تلاش های این کشور در جهت تقویت قدرت اقتصادی خود کمک نیز می کند. این امر نتیجتاً ارزش ژئو-استراتژیک متقابل غرب و شرق را تقویت می کند.

سازوکار لازم:

- سیستم بانکداری کارآمد و مجهزی که عقد قراردادهای مالی را تسهیل کند.
- زیرساخت قانونی با ثباتی است که امنیت را به ویژه برای سرمایه گذاری های بلندمدت فراهم آورد.
- مقررات و ضوابط گمرکی و مالیاتی کارآمدی که موانع غیر ضرور در مسیر موسسات مالی بین المللی را که مایلند در ایران سرمایه گذاری کنند، برطرف سازد.
- و از همه مهم تر، سیستم اصلاح شده ای برای عقد قرارداد با سرمایه گذاران که موانع قراردادهای موجود بیع متقابل را رفع کند و زمینه انعطاف پذیری بیشتر را در رقابت برای سرمایه گذاری و تکنولوژی فراهم آورد.
پیگیری رشد در کشورهای حامی توسعه، منطقاً باید منافع اقتصادی را سرلوحه سیاست هایی قرار دهد که دولت ها در ارتباطات فی مابین، در چارچوب منطقه ای و یا بین المللی دنبال می کنند. علت امر، افزایش وابستگی اقتصادی به یکدیگر در نظام بین المللی است. ●

پی نوشت ها:

۱- کم ترین تخمین در مورد ذخایر دریای خزر، حدود ۱۷-۱۸ میلیارد بشکه است که معادل ۷۵ درصد کل ذخایر اثبات شده در دنیا است. براساس برآوردهای بریتیش پترولیوم و موسسه اطلاعات انرژی، منطقه خزر از ماه مارس ۲۰۰۵، فقط در درصد کل تولید دنیا را داشته است (۷۶ میلیون بشکه در روز).
۲- طبق این عقیده، «دلار» و «کری»، در بررسی های خود برای بانک جهانی خاطر نشان می کنند که همبستگی قوی میان مشارکت در تجارت بین الملل و سرمایه گذاری و نرخ سریع تر رشد، موجود است. از نگاه آنها، استقبال از تجارت و سرمایه گذاری خارجی، به همراه اصلاحات تکمیلی، منجر به رشد سریع می شود و از این رو اساساً برای دولت ها مهم است که از منافع اقتصادی که دادوستد جهانی می تواند فراهم کند، بهره برداری کنند.

David Dollar and art Kraay, اقتصاددانان گروه تحقیق توسعه بانک جهانی اند. مقاله آنها تحت عنوان «توزیع ثروت» در مجله «فارین افرز» به شماره ۸۱(۱) درج شده است.

ترجمه: خلیل هدایتی

مسیرهای چنگا نه، ضرر و زیان احتمالی ناشی از هر وقفه در ارسال سوخت، چه به لحاظ فنی و چه سیاسی در یکی از مسیرها را کاهش می دهند

گرفته شود؛ سیاست هایی که نه تنها الگوی سیاسی- اقتصادی را در این منطقه اجرا کند، بلکه بار دیگر به غرب تضمین دهد که در این کشور محیطی امن و قابل اعتماد برای فرصت های سرمایه گذاری خارجی و طرح های توسعه آینده دار است.
این بدان معنی است که یک سیاست خارجی جهت دار، احتمالاً مستلزم اتخاذ رهیافت فعالانه به سوی ایجاد محیطی است که در آن سرمایه گذاری های هنگفت از قبیل آنچه در بخش انرژی لازم است، از حاشیه امنیت برخوردار باشند و اهداف اقتصادی مطمئنی را مبتنی بر دستاوردهای متقابل، هم برای سرمایه گذاران و هم برای کشور میزبان، تعیین کنند. این رهیافت، به احتمال زیاد به عنوان عامل توازن در قبال تحریم ایالات متحده عمل می کند. به این مفهوم که با تامین محیطی سودآور و نسبتاً امن، منطقاً سرمایه بی توجه به نگرانی های سیاسی در کشور مربوطه، به جریان می افتد. بدین ترتیب راهبرد ایران در ایجاد بستری برای حرکت

رشد میزان عرضه نفت
کشورهای غیرعضو اوپک
در کاهش سهم بازار اوپک
از میزان بالای تاریخی ۵۲
درصدی آن در سال ۱۹۷۳،
نقش عمده داشته است

و به ویژه در آسیای میانه، دارای صرفه اقتصادی است. ایران همواره بر این عقیده بوده است که صدور نفت و گاز خزر از طریق خاک این کشور، مهیاترین مسیر به لحاظ اقتصادی است اما با توجه به وضعیت اقتصادی فعلی، منابع مالی داخلی احتمالاً آن قدر نیست که هزینه های هنگفت و آشکار چنین پروژه زیربنایی عمده ای را تامین کند. بنابراین در صورتی که قرار باشد این پروژه اجرایی شود، روی آوردن به سرمایه گذاران خارجی اجتناب ناپذیر خواهد بود. موقعیت ژئو-استراتژیک ایران فرصت های طلایی در اختیار این کشور قرار می دهد تا با پذیرش سرمایه گذاری های خارجی اقتصاد خود را در رسیدن به موقعیت پیشگامی در منطقه، ارتقاء بخشد. برای تحقق چنین توسعه اقتصادی لازم است مقررات و نگرش های وسیع تر در قبال سرمایه گذاری خارجی، شکل گیرند و تکوین یابند.

برای عملی شدن فرصت های سرمایه گذاری در پروژه های بالقوه، برخی پیش نیازها وجود دارد. مشخصاً سرمایه گذاران باید نوعی حمایت لازم را که متضمن سرمایه گذاری های هنگفت مورد نیاز در صنعت انرژی است، کسب کنند. در راه سرمایه گذاری های انرژی خزر و نقش مهم فزاینده ایران در این منطقه، خطراتی وجود دارد که از حیثه قدرت سیاست انرژی کشورهای مصرف کننده یا تولیدکننده نظیر آمریکا و یا ایران خارج است و بخشی از سیاست های خارجی آن ها را تشکیل می دهد. این خطرات به ویژه شامل بی ثباتی سیاسی مناطق تولیدکننده انرژی است. در واقع هر تغییر عمده سیاسی و یا اقتصادی در یک منطقه تولیدکننده انرژی، نه فقط بر جریان دسترسی به نفت و گاز، بلکه بر جذب سرمایه گذاری خارجی تاثیر قابل ملاحظه ای می گذارد. وضعیت ایران به هنگام انقلاب اسلامی، دوران جنگ خلیج فارس، وضعیت دشوار عراق و غیره... همگی مویید این نکته اند.

از این رو، بخش انرژی ایران، اگر قرار باشد که به توان بالقوه کامل خود دست یابد، نیازمند مدرن شدن و ارتقا درجه است. تحقق چنین امری مستلزم آن است که جو اعتماد برای بخش مالی خصوصی فراهم شود. ۲- هر چند سیاست انرژی ایران ممکن است تاکنون بر توسعه منابع انرژی، جلب سرمایه گذاران خارجی، مرمت زیرساخت های موجود، احداث پالایشگاه های جدید و غیره متمرکز شده باشد، اما شاید نیاز باشد که برای استحکام بخشیدن به موضع کشور در سطوح داخلی، منطقه ای و جهانی، سیاست های فعالانه ای در پیش